

## عدل الهی و کارکردهای اجتماعی و فردی آن

جعفر عباسی\*

### چکیده

اهتمام نگارنده در این مقاله بر تبیین مبحث عدل الهی و حوزه‌های مختلف آن بوده و سپس تأثیر این آموزه دینی را در زندگی فردی - اجتماعی مورد بررسی قرار داده است. این موضوع را در منابع کلامی می‌توان جست‌وجو کرد که با رویکردی نظری به کارکردهای فردی - اجتماعی عدل الهی می‌پردازند. توجیه مسئله شر بر پایه عدل، اصول دین با محوریت عدل و ارتباط ولایت اولوالامر با این مسئله از مهم‌ترین یافته‌های این مقاله می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: عدل الهی، عدل تکوینی، عدل تشریحی، عدل جزائی، نظام احسن، اولوالامر، شرور.

## مقدمه

کلمه ظلم به کار رفته شده که معنایی مخالف با عدل دارد، چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «قَامَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام خَطِيباً فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! لِمَا تُحَدِّثُوا الْجَهَالَ بِالْحِكْمَةِ فَتَظْلِمُوهَا وَ لِمَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُمْ»؛<sup>(۴)</sup> حضرت عیسی علیه السلام خطاب به قوم بنی اسرائیل فرمود: سخن حکیمانه با جاهلان نگوئید؛ چه اینکه به آن ظلم کرده‌اید، و آن را از اهلش دریغ مدارید؛ چه اینکه به آنان ظلم کرده‌اید.

با امعان نظر در واژه‌شناسی عدل، هدف عدل و شاخصه اصلی آن این است که هر چیز در جای خود قرار گیرد و هر کس بدانچه شایسته است برسد. در این مفهوم، هر موجود به آنچه استحقاق و لیاقت آن را داشته نایل گردیده و اگر لیاقت یک موقعیت و حالت برتر را نداشت هرگز آن رتبه به او داده نمی‌شد، همچنانکه ممکن است به موجودی (مثل ائمه اطهار علیهم السلام) عنایاتی شود که به دیگران این مقدار تفضل نگردد و این توجه خاص، منوط به لیاقت و شأن و آمادگی برتر آن موجود باشد.

عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش

ظلم چه بود؟ وضع در ناموضعش

عدل چه بود؟ آب ده اشجار را

ظلم چه بود؟ آب دادن خار را

موضع رخ، شه نهی ویرانی است

موضع شه، پیل هم نادانی است<sup>(۵)</sup>

عدالت در مفهوم وسیعش عبارت است از دادن حق صاحبان استحقاق بدون هیچ تبعیضی میان آنها. اگر حق هیچ صاحب حقی ادا نشود برخلاف عدالت

عدل از اصول پنج‌گانه دین و مذهب است. اعتقاد به این اصل علاوه بر نقشی که در جهان‌بینی و خداشناسی دارد دارای آثار و فواید تربیتی فراوانی در حوزه فرد و اجتماع است. این اصل نقش مهمی در تصویر ما از خداوند داشته و با کل نظام تکوینی و تشریحی عالم در ارتباط است و یکی از پایه‌های مهم اثبات معاد و پاداش و کیفر اخروی می‌باشد.

تاکنون بحث در رابطه با مسئله عدل الهی با چنین رویکردی کمتر مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. البته باید اذعان داشت که طرح این مسئله نزد متکلمان از معتزله و شیعه و قرار دادن آن از جمله اصول دین، خود گویای این واقعیت است که نتایج سوء عدم التزام به این مسئله در نزد اینان به غایت آشکار و بدیهی بوده است. در این مبحث سعی شده است با ارائه تبیینی درست از این موضوع و معرفی کارکردهای متنوع و متناسب برای هریک از حوزه‌های این مسئله، تا حدی حکمت قرار دادن این اصل به عنوان یک اصل اعتقادی در کنار توحید، معاد و نبوت مشخص گردد.

## ریشه‌یابی عدل

عدل در لغت به معنای تساوی بین دو شیء است،<sup>(۱)</sup> همان‌گونه که قصد و میانه‌روی در امور نیز از معانی آن شمرده شده است.<sup>(۲)</sup>

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از «عدل» چنین تعبیر نموده‌اند: «العدل یضع الامور مواضعها»؛<sup>(۳)</sup> عدل، هر چیز را به جای خود قرار می‌دهد. (هر چیزی به جای خود نه اینکه همه چیز از برای همه.) مقابل این واژه،

است، همچنان که اگر تبعیض شده و حقّ بعضی داده شود و حقّ بعضی دیگر داده نشود باز برخلاف عدالت است.

### عدل الهی

بنابراین، عدل الهی به این معناست که از طرف خداوند نسبت به هیچ موجودی در هر درجه‌ای از هستی و قابلیت فیض‌گیری که باشد تا آن اندازه که امکان و قابلیت دارد، از فیض دریغ نمی‌شود. از این‌رو، هر موجودی، هر چه را که ندارد به این دلیل است که در مجموع شرایطی که قرار دارد، امکان و قابلیت داشتن آن چیز را ندارد. شاید آیه شریفه «وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» (آل‌عمران: ۱۸۲)؛ (خداوند به بندگانش ستم نمی‌کند) به نوعی اشاره به همین معنا داشته باشد.

### اقسام عدل الهی

با توجه به حوزه‌های اصلی عدالت خداوند می‌توان عدل الهی را به سه قسم کلی تقسیم کرد:

۱. عدل تکوینی: خداوند به هر موجودی به اندازه شایستگی او از مواهب و نعمت‌ها عطا می‌کند. به بیان دیگر، خداوند متعال به هریک از بندگان خویش به اندازه ظرفیت وجودی و به قدر قابلیتشان از کمالات بهره‌مند می‌سازد.

۲. عدل تشریعی: خداوند از یک‌سو، در وضع تکالیف و جعل قوانینی که سعادت انسان در گرو آن است فروگذاری نمی‌کند و از سوی دیگر، هیچ انسانی را به عملی که بیش از طاقت و استطاعت اوست، مکلف نمی‌سازد. ۳. عدل جزایی: خداوند در مقام پاداش و کیفر بندگان خود جزای هر انسانی را متناسب با اعمالش مقرر می‌کند.

عدل در خداوند، دارای معانی ذیل است:

۱. دوری آفریدگار از انجام هر عملی که برخلاف مصلحت و حکمت است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِيبِينَ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَّاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء: ۱۶ و ۱۷)؛ ما این آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست به بازیچه نیافریده‌ایم؛ اگر خواستار بازیچه‌ای می‌بودیم خود آن را می‌آفریدیم، اگر خواسته بودیم.

۲. همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند از هر حیث یکسان و برابرند و هیچ انسانی نزد او بر دیگری برتری ندارد مگر به تقوا: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم، ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است.

۳. خداوند هیچ عملی را هرچند خیلی ناچیز و کوچک باشد از هیچ کس ضایع نمی‌کند: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ» (آل‌عمران: ۱۹۵)؛ پروردگارشان دعایشان را اجابت فرمود که: من کار هیچ کارگزاری را از شما، چه زن و چه مرد - همه از یکدیگرید - ناچیز نمی‌سازم.

۴. خداوند هر پدیده و مخلوقی را در جای خود آفریده و مواد ترکیبی هر موجودی را به اندازه لازم آن معین کرده و تعادل و تناسب در تمام پدیده‌های جهان آفرینش وجود دارد. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» (طه: ۵۰)؛ گفت: پروردگار ما همان کسی است که آفرینش هر چیزی را به او ارزانی

یک صفت کمال برای ذات احدیت اثبات می‌شود به این معناست که هیچ موجودی بر خدا حقی پیدا نمی‌کند که دادن آن حق انجام وظیفه و ادای دین شمرده شود و خداوند از آن جهت عادل شمرده شود که به دقت تمام وظایف خود را در برابر دیگران انجام می‌دهد. عدل خداوند عین فضل و عین جود اوست؛ یعنی عدل خداوند عبارت است از اینکه فضلش را از هیچ موجودی در حدی که امکان تفضل به آن موجود باشد دریغ نمی‌دارد. (۶)

#### عدل در قرآن

قرآن تصریح می‌کند که نظام هستی و آفرینش، بر پایه عدل و توازن و بر اساس استحقاق‌ها و قابلیت‌هاست. آیات بسیاری صریحاً ظلم را از ساحت کبریایی نفی می‌کنند؛ از جمله: ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾ (فصلت: ۴۶) آیاتی نیز ابلاغ و بیان و اتمام حجت را از آن حیث از شئون پروردگار می‌شمارند که بودنشان نوعی عدل و نجات بشر و نبودنشان نوعی ظلم و ستم است: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۶۵)؛ پیامبرانی مژده‌دهنده و بیم‌دهنده تا از آن پس مردم را بر خدا حجتی نباشد. در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (یونس: ۴۷)؛ هر امتی را پیامبری بود و چون پیامبرشان بیامد کارها میانشان به عدالت فیصله یافت و مورد ستم واقع نشدند. برخی آیات هم اساس خلقت را بر حق که ملازم با عدل است معرفی می‌نمایند: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (حجر: ۸۵)

داشته، سپس هدایتش کرده است. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ﴾ (ملک: ۳)؛ در آفرینش خدای رحمان هیچ خلل و بی‌نظمی نمی‌بینی. پس بار دیگر نظر کن؛ آیا در آسمان شکافی می‌بینی؟

۵. عمل بر مبنای هدف؛ یعنی تمام آفرینش در جهان هستی بر مبنای هدف است و هیچ چیز بیهوده و بی‌هدف نیست: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوِئَلِّ لَلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾ (ص: ۲۷)؛ ما این آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست به باطل نیافریده‌ایم. این گمان کسانی است که کافر شدند. پس وای بر کافران از آتش.

همه این موارد در حقیقت، بیان بعضی از مصادیق عدل الهی است. جامع‌ترین تعریف در این زمینه که شامل همه موارد فوق می‌شود تعریف استاد مطهری است: [عدل الهی به معنای] رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال دارد و در توضیح این تعریف می‌فرماید:

هر موجودی در هر مرتبه‌ای که هست از نظر قابلیت استفاضه، استحقاقی خاص به خود دارد. ذات مقدس حق که کمال مطلق و خیر مطلق و فیاض علی‌الاطلاق است، به هر موجودی آنچه را که برای او ممکن است از وجود و کمال وجود عطا می‌کند و امساک نمی‌نماید. عدل الهی در نظام تکوین طبق این نظریه، یعنی هر موجودی هر درجه از کمال وجودی که استحقاق و امکان آن را دارد دریافت می‌کند. از نظر حکمای الهی، صفت عدل آنچنانکه لایق ذات پروردگار است و به عنوان

اسلام بیان می‌دارد: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ (اعراف: ۲۹) یا در مورد برخی دستورها می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲۸۲)

قرآن کریم، امامت و رهبری را «پیمان الهی» و مقامی «ضد ظلم» و «توأم با عدل» می‌داند. قرآن آنجا که درباره شایستگی ابراهیم برای امامت و رهبری سخن می‌گوید، برداشتش چنین است: آن‌گاه که ابراهیم از همه امتحانات سریلند بیرون آمد به او ابلاغ شد که تو را به امامت و رهبری برگزیدیم. ابراهیم درخواست کرد - و یا استفهام نمود - که این موهبت الهی در نسل او ادامه یابد. به او پاسخ داده شد: امامت و رهبری، پیمانی است الهی و ستمکاران را در آن نصیبی نیست: ﴿لَا يَتَّالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۲۴)

قرآن، از انسان اخلاقی به عنوان «صاحب عدل» نام می‌برد. در چند جای قرآن که سخن از داوری و یا گواهی انسان‌هایی است که از نظر تربیتی، اخلاقی و روحی قابل اعتمادند، آنها را به همین عنوان نام می‌برد؛ مثل اینکه می‌فرماید: ﴿يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ (مائده: ۹۵) یا می‌فرماید: ﴿وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ (طلاق: ۲)

بیشترین آیات مربوط به عدل، درباره عدل جمعی و گروهی است؛ اعم از خانوادگی، سیاسی، قضایی و اجتماعی. قریب ۱۶ آیه در این زمینه وجود دارد.

در قرآن، از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن، همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال

گذشته از همه اینها، در برخی از آیات، از مقام فاعلیت و تدبیر الهی به عنوان مقام قیام به عدل یاد شده است: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ (آل عمران: ۱۸)؛ الله حکم کرد - و فرشتگان و دانشمندان نیز - که هیچ خدایی بر پای دارنده عدل جز او نیست. خدایی جز او نیست که پیروزمند و حکیم است.

در جایی دیگر، عدل را ترازوی خدا در امر آفرینش می‌داند: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ (الرحمن: ۷)؛ آسمان را برافراخت و ترازو را برنهاد.

رسول خدا ﷺ در ذیل همین آیه فرمود: «بالعدل قامت السموات والارض»؛ (۷) آسمان‌ها و زمین به عدل برپاست.

عدل تشریحی بدین معناست که در نظام جعل و وضع و تشریح قوانین، همواره اصل عدل، رعایت شده و می‌شود. این مسئله صریحاً مورد توجه قرآن قرار گرفته است. در قرآن کریم تصریح شده که حکمت بعثت و ارسال رسل این است که عدل و قسط بر نظام زندگانی بشر حاکم باشد: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵)؛ همانا فرستادگان خویش را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و مقیاس (قانون) فرستادیم تا مردم بدین وسیله عدل را بپا دارند.

بدیهی است که برقراری اصل عدل در نظامات اجتماعی، موقوف به این است که اولاً، نظام تشریحی و قانونی، نظامی عادلانه باشد و ثانیاً عملاً به مرحله اجرا درآید.

علاوه بر این، اصل کلی که قرآن در مورد همه پیامبران بیان کرده است، در مورد نظام تشریحی

فرد و مقیاس سلامت اجتماع است.

عدل قرآن، آنجا که به توحید یا معاد مربوط می شود، به نگرش انسان به هستی و آفرینش، شکل خاص می دهد و به عبارت دیگر، نوعی «جهان بینی» است. آنجا هم که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می شود، یک «مقیاس» و «معیار» قانون شناسی است، و به دیگر سخن، جای پایی است برای عقل که در ردیف کتاب و سنت قرار گیرد و جزو منابع فقه و استنباط به شمار آید. آنجا که به امامت و رهبری مربوط می شود یک «شایستگی» است. آنجا که پای اخلاق به میان می آید، آرمانی انسانی است و آنجا که به اجتماع کشیده می شود یک «مسئولیت» است.<sup>(۸)</sup>

### کارکردهای فردی (اعتقادی، روانی) و اجتماعی عدل الهی

#### الف. در حوزه عدل تکوینی

۱. آرامش و رضایت خاطر و پذیرش وضع موجود انسانی و تمکین در برابر آن: انسان پس از آنکه پی برد در جهان آفرینش تبعیضی وجود ندارد و آنچه از تفاوت ها و نقص ها به چشم می خورد ناشی از اختلاف در قابلیت ها است که از ناحیه خود مخلوقات در دریافت کمالات است و اساساً لازمه نظام مندی در جهان هستی - که نظام علی و معلولی است - بودن مراتب مختلف و درجات متفاوت برای پدیده های آن است و خود منشأ پیدایش، فنا و بقا، دوام و زوال، و کمال و نقص خواهد بود و پیوسته به سبب وجود اختلاف در اجزاست که تعادل و توازن در کل به وجود می آید، در این صورت، درمی یابد که مخلوقات، حق هیچ گونه اعتراضی به خالق را نخواهند داشت، و به

فرموده قرآن: ﴿وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (نساء: ۳۲)؛ آرزو مکنید آن چیزهایی را که بدان ها خدا بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است.

هرچند باید متذکر شد که این رضایتمندی از وضع موجود و آرامش خاطر، به معنای رکود و خمودی نیست و با تلاش فرد در جهت شکوفایی استعدادهای الهی که در هر فرد به تناسب ودیعه گذاشته شده منافات ندارد.

۲. قبول نظام موجود به عنوان نظام أحسن: طبق فرمایش علامه طباطبائی در المیزان، تصویر عالم وجود، بنا بر حصر عقلی بر پنج قسم استوار است:

۱. آنها که خیر محضند؛ ۲. آنها که خیرشان بیشتر از

شرشان است؛ ۳. آنها که خیر و شرشان یکسان

است؛ ۴. آنها که شرشان بر خیرشان می چربد؛ ۵.

آنها که شر محضند. از این پنج قسم، سه قسم اخیر

معقول نیست که هستی به خود بگیرند؛ زیرا هست

شدن آنها مستلزم ترجیح بلا مرجح است و یا

ترجیح مرجوح بر راجح.

و اگر حکمت الهی را که از قدرت و علم واجبی او

سرچشمه می گیرد، و همچنین جود خدایی را که

هرگز آمیخته با بخل نمی شود در نظر بگیریم حکم

خواهیم کرد (به تعبیر بهتر، کشف خواهیم نمود) به

اینکه بر چنین خدایی واجب است فیض خود را به

وجهی مصروف دارد که اصلح و شایسته تر برای

نظام اتم است، و از امور پینج گانه گذشته دو تایی

اولی را ایجاد کند که عبارت بود از خیر محض و آن

دیگری که خیرش بیش از شرش می باشد؛ زیرا اگر

اولی را خلق نکند مرتکب شر محض شده، و اگر

برای انسان و سایر موجودات که از آن آسیب می‌بینند بد است. در این دسته نیز شرور در حقیقت وجودات اعتباری‌اند و واقعی نیستند؛ یعنی واقعاً در نظام وجود قرار نگرفته‌اند.

علاوه بر این، پاسخ‌های دیگری نیز به این دو دسته داده شده است؛ از جمله:

۱. شرور لازمه لاینفک جهان مادی‌اند.
۲. شرور و زشتی‌ها نمایانگر خیرات و زیبایی‌ها هستند.<sup>(۱۰)</sup>
۳. برخی شرور پیامد وضعی اعمال‌اند.
۴. برخی از شرور نعمت‌هایی هستند که در صورت قهر تجلی می‌کنند؛ برخی برای تنبیه غافلان، برخی برای امتحان اولیای الهی و ...
۴. نفی هرگونه تجاوز و تعدی ظالمانه به غیر: به تصریح قرآن، برخی افراد و اقوام مطابق عدالت الهی و همچنین قابلیت‌ها و استعداد‌های خود به گونه‌ای متفاوت از نعم الهی بهره‌مند هستند: ﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (آل‌عمران: ۷۴)؛ هرکه را بخواهد خاص رحمت خود می‌کند و خدا صاحب کرمی است بس بزرگ. در جای دیگر نیز می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم: ۳۹)؛ و برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده‌اند نیست. چنانچه انسان‌ها به این مطلب باور داشته باشند، تعدی و تجاوز به حقوق و منافع دیگران، جای خود را به امنیت و آسایش و تلاش برای شکوفایی استعداد‌های فردی - اجتماعی خواهد داد.
۵. پذیرش ولایت مطلقه اولوالامر در همه شئون زندگی؛ شاید ابتدا توقف این امر بر مسئله عدل الهی قدری دور از ذهن به نظر رسد، اما با اندکی تأمل و

دومی را خلق نکند شر بیشتر را خلق کرده است. بنابراین، آنچه از شرور که به نظر ما می‌رسد نسبت به آنچه که از خیرات به چشم می‌خورد نادر و قلیل است، و شر قلیل به خاطر خیر کثیر تحقق یافته و ممکن نبود تحقق نیابد.<sup>(۹)</sup>

بنابراین، به مقتضای عدل الهی، نظام احسن بر یکی از دو قسم استوار است: یا خیر محض باشد و یا خیرش بیش از شرش؛ و اگر تصویری غیر از این می‌بود؛ یعنی عالمی سراسر شر و یا شرش بیشتر از خیرش، در این صورت، کاشف از این می‌بود که نظامی بر وفق عدل نبوده و اتم و احسن بودن آن خدشه‌دار می‌شد. هرچند برخی خواسته‌اند نظام احسن را تنها مقتضای حکمت الهی بدانند، اما تفکیک دو حوزه عدل و حکمت در برخی از این قبیل امور به غایت دشوار است.

۳. توجیه مسئله شرور: تنها در سایه پذیرش عدل الهی است که این مسئله قابل حل است. بنابراین، بر پایه عدل، شرور در عالم از دو حال خارج نیست:

۱. یا امور عدمی‌اند؛ نظیر کوری، کری، بیماری، جهل و ناتوانی، مرگ و ظلمت. این دسته از شرور در نظام هستی مجعول بالذات نبوده، بلکه مجعول بالتبع و بالعرض‌اند.
۲. و یا امور نسبی‌اند: «نسبی» در اینجا مقابل حقیقی قرار دارد. اموری نظیر سیل و زلزله، میکروب، موجوداتی مانند عقرب و مار و... از آن سبب شرنده که منشأ امر عدمی هستند. از این‌گونه امور، آنچه بد است نسبت به شیء یا اشیای معینی بد است. گرگ برای گوسفند بد است، ولی برای خودش و گیاه بد نیست. زهر مار برای مار بد نیست،

يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴿بقره: ۲۸۶﴾؛ خدا هیچ کس را جز به اندازه طاقتش مکلف نمی‌کند. اگر شخصی در انجام فرایض و تکالیفش تأسی به هم‌کیشان خود کند، در پیشگاه عدل الهی معذور نبوده، و تکلیف از او ساقط نمی‌گردد.

توضیح اینکه باید هر شخص به مقدار توان، نیرو و فهم مربوط به خود سعی ورزد؛ چه اینکه ثواب و عقاب اخروی نیز قطعاً بر پایه قدرت و شناخت هر شخص نسبت به تکالیف در نظر گرفته می‌شود. برای مثال، استادی که می‌خواهد از شاگردان خود امتحان بگیرد، از همه آنان انتظار یکسانی ندارد و فقط پیش از امتحان در یک خطاب به آنها می‌گوید: من از همه شما انتظار نتیجه خوبی را در امتحان دارم. شاگردان نیز موظفند هر کدام به میزان درک و استعداد متفاوتشان تلاش کنند. در پایان برای استاد این حق وجود دارد که توجیه یکی از شاگردان زرنگش را که امتیازی در ردیف دیگر شاگردان احراز کرده نپذیرد، اما شاگرد دیگرش را که از او انتظار چندانی نمی‌رفت، چنانچه نمره متوسطی هم اخذ کرد مورد تشویق قرار دهد.

برداشت ما از آیه مزبور نیز چنین است که خداوند از هر کس به اندازه وسعش تکلیف خواسته است. پس او اگر و تنها اگر به اندازه توان و وسعش سعی کند - اگرچه به موفقیت چندانی دست نیازد - قطعاً در پیشگاه خداوند معذور خواهد بود: ﴿إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَّ اللَّهُ حَقّاً أَنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ﴾ (یونس: ۴)؛ بازگشت همه شما به اوست. این به یقین وعده خداست. او مخلوقات را بیافریند. آن‌گاه آنان را به

ژرف‌نگری در برخی آیات می‌توان این‌ها را دریافت که از حیث تکوین، برخی انسان‌ها بر اساس استعدادهای درونی خود، از طرف خداوند عادل، شایستگی هدایت بشر و سرپرستی ایشان را دریافت می‌کنند: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ﴾ (انعام: ۱۲۴)؛ همان خدای حکیمی که داناترست امر رسالتش را بر دوش چه کسی گذارد؟ معنای لطیفی که مستفاد از این آیه است، عیناً موافق تعریف عدل در کلام نورانی امام علی علیه السلام است که در مطلع نوشتار به آن اشاره شد. از این‌رو، این امر موجب سرسپردگی تام و تمام به پیشگاه والیان امر خواهد شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمان برید. این سرسپردگی نیز در حقیقت، کاشف از انقیاد بنده در مقابل اوامر الهی خواهد بود.

#### ب. در حوزه عدل تشریحی

۱. رغبت بشر به مراعات قوانین الهی: خداوند در چگونگی وضع شرایع و الزام به تکالیف، اقتضای فطرت و اندازه خرد بندگان و رعایت مصالح کل و فرد و توانایی مکلفان در انجام و امتثال را در نظر گرفته است و می‌گیرد: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج: ۷۸)؛ و برایتان در دین هیچ تنگنایی پدید نیاورد. بدیهی است اعتقاد به این امر موجب دلگرمی و رغبت هر چه تمام‌تر بندگان در امر اطاعت و بندگی شده، احساس یأس و عدم توانایی را از آنان دور می‌کند.

۲. تلاش جهت بالا بردن کیفیت تکالیف: به مقتضای آیه ﴿لَا



عادل است» قطعاً با اموری از این قبیل ملازمه خواهد داشت. برای تبیین این امر، ذکر چند مقدمه ضروری است: الف. محدود نبودن گستره عدالتش به جهان ابدی و شمول آن نسبت به دنیای فانی؛ این امر در جای خود ثابت شده است.

ب. تأثیر مستقیم و بازتاب اعمال در سرنوشت آدمی؛ آیات و روایات شاهد این مدعا است.

ج. عدم اطلاع از زمان مرگ و سرانجام زندگی؛ علاوه بر آیات و روایات، امری بدیهی است.

با این حال، نگاه ما به آینده چگونه است؟ خوف از عقوبت، سوءظن نسبت به اعمال در قبولی یا رد آن در پیشگاه الهی، ترس از فرارسیدن پیک زود هنگام مرگ، و تلاش برای خودسازی و امید به مغفرت، به نظر می‌رسد اموری کاملاً طبیعی باشند. تمامی این نکات را می‌توان در دعا‌های مأثور از اهل بیت علیهم‌السلام دنبال کرد، بخصوص این نکته که اهل بیت علیهم‌السلام همواره از خداوند فضل و رحمتش را بدل از عدل او طلب نموده‌اند: «ربنا عاملنا بفضلک و لا تعاملنا بعدلک»؛ بار خدایا با ما به فضلت رفتار کن نه با عدلت. چه اینکه اگر خداوند می‌خواست بندگان را به عدل خود در همین دنیا جزا دهد، به تعبیر قرآن هیچ جنبنده‌ای در زمین باقی نمی‌ماند: «وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ» (فاطر: ۴۵)؛ و اگر خدا بخواهد مردم را به سبب کارهایی که کرده‌اند بازخواست کند، بر روی زمین هیچ جنبنده‌ای باقی نگذارد.

۴. صبر و شکیبایی در برابر ناملازمات زندگی: اگر خداوند عادل مطلق است، پس هرگونه گرفتاری و مصیبتی که از ناحیه او به انسان رسد، به مقتضای حکمتش بوده،

سوی خود بازگرداند، تا کسانی را که ایمان آورده و کار شایسته کرده‌اند از روی عدل پاداش دهد. کما اینکه مفاد مثل معروف «حسنات الابرار سیئات المقربین» که برخی آن را به ابن‌جنید نسبت داده‌اند نیز اشاره‌ای به مراد دارد.

### ج. در حوزه عدل جزائی

۱. اعتقاد سودمند به رستاخیز: توضیح آنکه اعتقاد به رستاخیز که بسیاری به مفید بودنش اذعان دارند، بدون اعتقاد به عدل الهی ثمری نخواهد داشت. اگر کسی واقعاً مثل اشاعره گمان کند که بر خداوند رواست هر کاری انجام دهد، معلوم نیست به چه داعی باید دنبال فضایل بوده و از رذایل بپرهیزد و ملتزم به شریعت بوده و آن را مراعات کند.<sup>(۱۱)</sup>

۲. پیگیری اعمال نیک و حذر از کردار ناپسند: نگرش یکسان داشتن خدا نسبت به افراد نیکوکار و بدکار، فرمانبردار و متخلف از فرامین، برخلاف عدالت است؛ زیرا موجب از بین رفتن استحقاق اشخاص و ملت‌ها می‌شود، و هیچ انسانی به نتایج کارهای نیک و بدش نمی‌رسد و نیز این برخلاف هدف خدا از آفرینش است. از این‌رو، در برابر هرگونه تخلف از تکالیف، مجازات‌هایی را مقرر داشته تا به این وسیله خوبان را از بدان و گنه‌کاران را از بی‌گناهان و مؤمنان جدا سازد: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» (نجم: ۳۱)؛ از آن خداست هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است تا بدکاران را در برابر اعمالشان کیفر دهد و نیکوکاران را به کردار نیکشان پاداش.

۳. نگاه با خوف و رجاء به آینده: پذیرفتن گزاره «خدا

**پی‌نوشت‌ها** .....

- ۱- فخرالدین طریحی، *مجمع البحرین*، تحقیق سیداحمد حسینی، ج ۵، ص ۴۲۱.
- ۲- احمدبن محمد فیومی، *مصباح المنیر*، تحقیق یوسف الشیخ محمد، ص ۲۰۶.
- ۳- *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، ج ۴۳۷، ص ۷۳۴.
- ۴- محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۲.
- ۵- جلال‌الدین مولوی، *مثنوی معنوی*، دفتر ششم، ص ۱۰۳۵.
- ۶- مرتضی مطهری، *عدل الهی*، ص ۵۷.
- ۷- ملّامحسن فیض کاشانی، *تفسیر صافی*، ج ۵، ص ۱۷.
- ۸- مرتضی مطهری، *عدل الهی*، ص ۳۵.
- ۹- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۲۶۰.
- ۱۰- مرتضی مطهری، *عدل الهی*، ص ۱۴۳.
- ۱۱- غلامحسین توکلی، «عدل الهی»، *نقد و نظر*، ش ۲۹، ص ۳۷۲.

**منابع** .....

- *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، صحفی، ۱۳۷۹.
- توکلی، غلامحسین، «عدل الهی»، *نقد و نظر*، سال هشتم، شماره اول (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، ص ۳۷۲-۴۰۹.
- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، ج پنجم، ۱۳۷۴.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضویه، ج سوم، ۱۳۷۵.
- فیض کاشانی، ملّامحسن، *تفسیر صافی*، تحقیق حسین اعلی، تهران، صدر، ج دوم، ۱۴۱۵ق.
- فیومی، محمدبن احمد، *مصباح المنیر*، تحقیق یوسف الشیخ محمد، بیروت، مکتبه العصریه، ط. الثانیة، ۱۴۲۰ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج پنجم، ۱۳۶۳.
- مطهری، مرتضی، *عدل الهی*، تهران، صدر، ج چهاردهم، ۱۳۸۷.
- مولوی، جلال‌الدین، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران، ققنوس، ج پنجم، ۱۳۷۳.
- نمازی شاهرودی، علی، *مستدرک سفینه البحار*، تحقیق و تصحیح حسن بن علی نمازی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج سوم، بی‌تا.

در برخی از موارد همراه با اجر اخروی و در برخی دیگر عقوبتی دنیوی است که او را از عقوبت اخروی نجات خواهد داد: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۵)؛ البته شما را به اندکی ترس و گرسنگی و بینوایی و بیماری و نقصان در محصول می‌آزمایم و شکیبایان را بشارت ده. و آنچه از ناحیه غیر خدا به او رسد، علاوه بر رعایت حدود ظلم ستیزی در پرتو فرامین عقل و شرع، همواره امید به داوری عادلانه او در دنیا و عقبا خواهد داشت؛ در این صورت، هرگونه نابهنجاری، نه تنها او را از تلاش برای ادامه زندگی باز نمی‌دارد، بلکه در برابر آن زیباترین موضع را اتخاذ می‌کند.

**نتیجه‌گیری**

از آنچه در این نوشتار بیان گردید می‌توان به نتایج ذیل اشاره کرد:

۱. واژه «عدل» به معنای قرار دادن هر چیزی در جای مناسب است.
۲. واژه «عدالت» به معنای دادن حق صاحبان استحقاق بدون هیچ تبعیضی میان آنهاست.
۳. عدل الهی به معنای بهره‌مندی موجودات عالم از فیض الهی به مقدار امکان و قابلیت‌هایشان است.
۴. عدل تکوینی، تشریحی و جزائی سه حوزه اصلی در مبحث عدل الهی به شمار می‌آیند.
۵. قرآن تصریح می‌کند که نظام هستی بر پایه عدل و توازن و بر اساس استحقاق‌ها و قابلیت‌هاست.
۶. هریک از سه حوزه عدل الهی دارای کارکردهای فردی - اجتماعی متعددی است که به برخی از آنها اشاره شد.